

تبیین نقش آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آب در موجودیت اسرائیل

دکتر علی ولیقلی زاده* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه مراغه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

مطالعه مکانیسم سیاسی - ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد، پس از تأسیس کشور اسرائیل، رهبران اسرائیل به روش‌های مختلفی چون آرمانی‌سازی موضوع آب، نگرش ایدئولوژیکی به آب، نگرش روانشناختی به آب، تعریف شخصیت توسعه بر محور آب، تعریف روند اجتماعی‌سازی بر محور آب، ایجاد بحران آب و تعمیق وابستگی روانشناختی - ناسیونالیستی به آب، ترویج روح مقاومت و ایستادگی در میان یهودیان، خلق حس تعلق مکانی - سرزمینی از طریق ناسیونالیسم آبی، نژادپرستی و آپارتاید آبی، امنیت‌سازی آب، استفاده از زور، تهدید، جنگ‌افروزی، اشغالگری، توسعه نواحی یهودی‌نشین، حق‌کشی، استثمار آبی، سرقت آب، نقش آفرینی هدفمند در مذاکرات صلح و ... تلاش کرده‌اند منابع آبی (شریان‌های حیات اسرائیل) موجود در قلمرو فلسطین و اطراف آن را زیر کنترل بگیرند و این انحصارطلبی و استثمار آبی - هیدروپلیتیکی در چرخه سیاسی - ژئوپلیتیکی مناسبات اعراب - اسرائیل (جغرافیای قدرت) جزو ویژگی‌های بارز سیاست داخلی و خارجی اسرائیل قلمداد می‌شود. بنابراین، به جرأت می‌توان گفت موجودیت و هویت کشور اسرائیل در وجود منابع آبی و کنترل بر آن خلاصه می‌شود. از لحاظ روانشناختی - سیاسی، شاید هیچ عاملی نمی‌توانست مثل منابع آبی در میان یهودیان در خلق حس تعلق مکانی نقش آفرینی تأثیرگذاری ایفا کند. به عبارتی، می‌توان گفت آب به‌عنوان منبع حیات بشر، در موجودیت کشور اسرائیل و در مکانیسم خلق پیوندهای روانشناختی، نقش خون در موجودیت انسان را ایفا می‌کند.

واژه‌های کلیدی: آب، ناسیونالیسم آبی، اسرائیل، فلسطین، خاورمیانه.

مقدمه

اصولاً منشأ نقش آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آب را بایستی در سرشت و موجودیت خود انسان جستجو کرد. آب با طبیعت اولیه انسان (زیستی) و سیاست با طبیعت ثانوی او (اجتماعی) ارتباط تنگاتنگی دارد (Moradi Tadi, 2017: 72). طبیعت اولیه انسان، وجه زیستی و بیولوژیکی انسان و موجودیت او را شکل می‌دهد و با ابزارهای زیستی انسان مثل آب، غذا و... سروکار دارد. بنابراین، آب یکی از ملزومات زندگی انسان (وجه بیولوژیکی - زیستی انسان) قلمداد می‌شود. از طرف دیگر، طبیعت ثانوی زندگی انسان در قلمرو اجتماعی شکل می‌گیرد که در این عرصه ابزارهای مختلف اجتماعی از جمله فرهنگ، سیاست و... به زندگی انسان شخصیت اجتماعی می‌بخشند. بنابراین می‌توان گفت سیاست نیز جزو ملزومات زندگی انسان محسوب می‌شود. باین وجود، سیاست در زندگی انسان در داخل شبکه‌های قدرت شکل می‌گیرد. از اینرو، می‌توان گفت نقش آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آب بیشتر درباره سیستم حکمرانی آب (طیف وسیعی از سیستم‌های سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی و اداری که برای کنترل و مدیریت منابع آب در سطح جامعه بکار گرفته می‌شوند (Rogres & Hall: 2003: 4)؛ به نقل از (Fereshtepour and Others, 2016: 181) با هدف کنترل هدفمند بر منابع آب (یکی از عناصر و ملزومات موجودیت انسان) صحبت می‌کند که یکی از مشهودترین موارد آن را می‌توان در نقش آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آب در موجودیت اسرائیل مشاهده کرد.

درواقع، طبق شواهد موجود، آب از همان ابتدا به‌عنوان یکی از ارکان هستی‌بخش کشور اسرائیل مطرح بوده و جزو مسائل امنیتی اسرائیل قلمداد می‌شود و رهبران صهیونیسم حتی پیش از تأسیس اسرائیل، با آگاهی و جاه‌طلبی هدفمند استراتژیکی به منابع آبی، آرمان تأسیس این کشور را در قلمرو خشک فلسطین (سرزمین موعود) مطرح می‌کنند. روی همین اصل، پس از تأسیس کشور اسرائیل، رهبران اسرائیل به روش‌های مختلفی چون آرمانی‌سازی آب، ناسیونالیسم آبی، نژادپرستی و آپارتاید آبی، استفاده از زور، تهدید، جنگ افروزی، اشغالگری، توسعه نواحی یهودی‌نشین، حق‌کشی، استثمار آبی، سرقت آب (برخی اسرائیل را بزرگترین سارق آب معرفی می‌کنند)، نقش آفرینی هدفمند در مذاکرات صلح و... تلاش کرده‌اند منابع آب فلسطین و اطراف

آن را زیر کنترل بگیرند و این انحصارطلبی و استثمار آبی، اصولاً جزو ویژگی‌های بارز سیاست داخلی و خارجی اسرائیل قلمداد می‌شود. موضوع آب برای اسرائیل به قدری اهمیت دارد که حتی رهبران صهیونیسم سعی کرده‌اند آن را در ضمیمه سفید و آبی رنگ پرچم اسرائیل نمادسازی کنند.

حتی با توجه به اهمیت آرمانی و استراتژیکی آب برای موجودیت اسرائیل، می‌توان موضوع «جنگ و صلح» در مناسبات اسرائیل با اعراب را دو موضوع مرتبط با یکدیگر قلمداد نمود. به عبارتی، مناقشات طرفین تا حدود زیادی در انحصارطلبی اسرائیل بر منابع محدود آب در این قلمرو ریشه دارد و بنابراین می‌توان گفت صلح با اعراب از طریق انحصار جغرافیایی - سیاسی یهودیان بر منابع آبی امکان‌پذیر خواهد بود (به عبارتی، از منظر رهبران صهیونیسم، صلح در این قلمرو استراتژیکی صرفاً از طریق استیلای ژئوپلیتیکی - هیدروپلیتیکی یهودیان تعریف می‌شود). همچنین، رهبران صهیونیستی همواره سعی کرده‌اند با برقراری ارتباط مستقیم میان مشکلات آبی و مسائل امنیتی کشور، وابستگی عمیقی بین امنیت ملی و منابع آبی در نزد اذهان مردمی در اسرائیل خلق کنند. حتی، این ارتباط به شکل‌گیری ائتلاف بسیار قدرتمند دو بخش نظامی و کشاورزی در اسرائیل منجر شده که در حال حاضر تصمیم‌گیری درباره بسط و توسعه، برنامه‌ریزی و توزیع منابع آبی را بر عهده دارد (Valigholizadeh, 2011: 510).

در مجموع، با توجه به نقش آفرینی جغرافیای قدرت (نقش رهبران صهیونیسم) در شکل‌دهی به جغرافیای آب و مکانیسم هیدروپلیتیکی حاکم بر آن در قلمرو فلسطین، در این پژوهش سعی می‌شود نقش آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آب در موجودیت و شخصیت بخشی به کشور اسرائیل مورد بررسی قرار گیرد.

روش پژوهش

در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با کمک اطلاعات کتابخانه‌ای و تحلیل‌های نویسنده، موضوع نقش آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آب در موجودیت اسرائیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چهارچوب نظری پژوهش

علت وجودی، آرمان سیاسی و اندیشه سیاسی

معمولاً، بقاء هر دولتی پس از فرایند شکل‌گیری، در گرو هماهنگی و همسویی ملی در کشور شکل می‌گیرد و این امر وقتی ممکن می‌شود که دولت در تعریف و ارائه علت وجودی، آرمان سیاسی و اندیشه سیاسی مشخصی، با هدف جذب تابعیت ملی گروه‌های مختلف جمعیتی موفق عمل کند و هویتی ملی و فراگیر تشکیل دهد (Mirheydar, 2002: 87). به عبارتی، می‌توان علت وجودی، آرمان سیاسی و اندیشه سیاسی را عناصر شکل‌گیری هویت ملی (موجودیت مستقل) قلمداد نمود. در همین خصوص:

در تعریف علت وجودی می‌توان گفت برای هر واحد سیاسی - فضایی، بویژه کشور علتی برای پیدایش آن به صورت یک واحد سیاسی - فضایی مستقل وجود دارد که به آن هویت می‌بخشد و مسیر حیات آن را به عنوان موجودیتی مستقل فراهم می‌کند. به عبارتی، می‌توان علت وجودی هر واحد سیاسی - فضایی، بویژه کشور را در دلایل موجودیت مستقل آن، یعنی جوهره اراده و خواست مشترک افراد برای حیات سیاسی مستقل جستجو کرد.

همچنین، آرمان سیاسی را می‌توان حاصل گرایش‌های افراد ملت یا جامعه‌ای متشکل، همگون و دارای هویت مشخص، برای شکل‌دهی به دولتی مستقل همراه با سازمان سیاسی خاص تعریف نمود. آرمان سیاسی معمولاً در داخل ملت‌های ترکیبی که میان اجزای مختلف آنها همزیستی و سازگاری نسبی وجود دارد، بیشتر امکان رشد دارد و به تشکیل کشورهای جدید منجر می‌شود، البته امکان دارد برعکس این جریان نیز رخ دهد و آرمان سیاسی در نقش ملاط مستحکمی اجزاء گسسته یک ملت را در قالب یک کشور جدید و مستقل به یکدیگر پیوند دهد. آرمان سیاسی که منشأ پیدایش کشور قلمداد می‌شود، در شکل‌دهی به اندیشه سیاسی ناسیونالیسم نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین، آرمان سیاسی در نقش ناسیونالیسم، به انعکاس اراده عمومی ساکنان یک قلمرو جغرافیایی برای احراز هویتی واحد و فراگیر می‌پردازد، به گونه‌ای که تمامی افراد خود را وابسته به این هویت جمعی دانسته و سرنوشت خود را تابع آن قرار دهند، منافع مشترکی را دنبال کنند

و خود را در برابر ملت متعهد و مسؤول بدانند (Hafeznia, 2002: 23-5).

همچنین، اندیشه سیاسی به نیرویی برتر از تمامی تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی در یک کشور اطلاق می‌شود (Mirheydar, 2002: 88)، نیرویی وحدت‌بخش که آثار نیروهای مخرب را خنثی می‌کند. معمولاً، پس از شکل‌گیری دولت، وقتی حکومت برای شکل‌دهی به یکپارچگی ملی تلاش می‌کند، این تلاش‌ها در قالب اندیشه سیاسی متجلی می‌شوند و میزان موفقیت در این مسیر، به نوع، ماهیت و فراگیر بودن اندیشه سیاسی، و همچنین اهداف و نقش آفرینی رهبران سیاسی بستگی دارد.

معمولاً، رهبران سیاسی برای تعریف علت وجودی، آرمان سیاسی و اندیشه سیاسی از عوامل و ویژگی‌های بنیادین و هویت‌بخش، ارزش‌های حیثیتی - ملی گروه‌های جمعیتی مثل نژاد، دین، اعتقادات مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، ادراکات مشترک، تعلقات و وابستگی‌های مشترک، تهدیدهای مشترک، ارزش‌های جغرافیایی - حیاتی و در مجموع ارزش‌های معنوی استفاده می‌کنند، و این ارزش‌های معنوی در نقش عوامل ایکونوگرافیکی، روح ملی، هویت، موجودیت و شخصیت ملی کشورها را شکل می‌دهند و همچنین در نقش عوامل سیرکولاسیونی احساس متمایز بودن را برای هر کشوری به ارمغان می‌آورند. به طوری که این روح ملی و همچنین احساس متمایز بودن برای هر کشوری، باور و غرور ملی خاصی را خلق می‌کند و در یک مسیر رو به جلو، موجودیت کشور را تضمین می‌بخشند.

در مجموع، درباره نقش علت وجودی، آرمان سیاسی و اندیشه سیاسی در موجودیت کشور می‌توان گفت راهبران سیاسی با ارائه چنین ایدئولوژی‌هایی، تلاش می‌کنند از طریق چنین سیاست‌هایی بر محور آرمان‌گرایی و یا شکل‌دهی آرمانی به تعلقات، وابستگی‌ها و ارزش‌های جغرافیایی - فرهنگی، میان گروه‌های مختلف مردمی همبستگی روحی و شخصیت ملی خلق کنند. به عبارتی، علت وجودی، آرمان سیاسی و اندیشه سیاسی را می‌توان تارو پودهای سیاسی موجودیت و شخصیت کشور قلمداد نمود. تارو پودهایی که خلق آنها ظرافت و بینش سیاسی خاصی را می‌طلبد.

دورنمای تاریخی نقش آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آب در سرزمین فلسطین

دوره اول، دوران جنینی تشکیل کشور اسرائیل و عطش آبی (۱۹۴۸ - ۱۹۱۷)

اصولاً از لحاظ روند تاریخی، در سرزمین فلسطین منشأ اصلی اختلافات آبی را بایستی در دوران پس از مهاجرت یهودیان و تلاش برای سکونت آنها در این قلمرو آبی جستجو کرد (Kıraç, 2008: 61). در واقع، در این روند تاریخی، فلسطین در دسامبر ۱۹۱۷ با اشغال نیروهای انگلیسی از قلمرو اداری - سیاسی عثمانی خارج گردید و بدین ترتیب، یهودیان برای نخستین بار توانستند در قلمروی که آن را «سرزمین موعود» می‌دانستند ساکن شوند. یهودیان اگرچه سعی کردند با عنوان بازگشت به «سرزمین موعود» به تلاش‌های خود ماهیت دینی و معنوی ببخشند، ولی از لحاظ روند تاریخی، تلاش رهبران صهیونیستی برای تجمع گروه‌های مختلف یهودی، با احساسات و ماهیتی ناسیونالیستی همراه بود. این حرکت بالاخره با رهبریت تنودور هرزل^۱ ساختاری هدفمند و سازمانی به خود گرفت و با تلاش‌های آن در اولین کنگره صهیونیستی در ۱۸۹۷ در بازل سوئیس، اولین اقدامات سازماندهی شده برای تشکیل کشور اسرائیل در فلسطین صورت پذیرفت (Sımmaz, 2017).

در این میان، جنگ جهانی اول به نقطه عطفی برای جنبش ناسیونالیستی صهیونیستی تبدیل شد و در پایان جنگ فلسطین به اشغال نیروهای انگلیسی درآمد. این موضوع برای این بسیار مهم بود که انگلیس در زمان جنگ، فلسطین را به نوعی برای یهودیان وعده داده بود (Dağ, 2015: 24). بنابراین، در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه انگلیس آرتور بالفور^۲ به لورد روچیلد^۳ یکی از پیشروان انگلیسی محافل صهیونیستی نامه‌ای نوشت و از موافقت انگلیس با ایجاد کشور یهود در فلسطین و پشتیبانی از آن خبر داد (Bilen, 2009: 9).

بدین ترتیب، رهبران صهیونیسم ضمن برخورداری از حمایت انگلیس و افزایش مهاجرت یهودیان به فلسطین، پیرو رصدهای پیشین در سرزمین فلسطین، تلاش کردند مرزهای اسرائیل

1. Theodor Herzl
2. Arthur Balfour
3. Lord Rothschild

را طوری طراحی کنند که تمامی منابع آبی موجود در داخل آن قرار گیرند. همچنین، نمایندگان لابی یهود در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) طی درخواستی سعی کردند مرزهای شمالی فلسطین (اسرائیل آینده) تا رودخانه لیتانی ادامه پیدا کند تا علاوه بر دامنه غربی کوه حرمون، دره یرموک نیز در داخل مرزهای اسرائیل قرار گیرد (Sınmaz, 2017). این درخواست حتی در نامه‌ای مجزا (Uluatam, 1998: 46-7)، به نخست‌وزیر انگلیس ارسال گردید.

در ۱۹۲۲ فلسطین به‌طور رسمی جزو قلمروهای سرپرستی انگلیس انتخاب شد و بدین ترتیب، در ادامه روند آژانس یهود موفق شد امتیاز منابع آبی فلسطین را از دولت انگلیس بگیرد. بنابراین، برای اولین بار طرح تأسیسات برق آبی و آبیاری در فلسطین که از طرف آبراهام بورکارا سوئسی برای تنودور هرزل بنیانگذار صهیونیسم جهانی تهیه شده بود، در ۱۹۲۶ توسط پینهاوس روتنبرگ^۲ صهیونیستی (مأمور ویژه انگلیس در فلسطین و مهندس آب) مورد بازبینی قرار گرفت و به اجرا درآمد. با استناد به این طرح، در کنگره عربی فلسطین که برای اولین بار در ۱۹۱۹ در قدس تشکیل گردید، اعراب با پروژه‌های توسعه و زیرساختی یهودیان (برای نمونه، امتیاز روتنبرگ و خرید و فروش اراضی فلسطین توسط صهیونیست‌ها)، جدایی فلسطین از سوریه و موافقت جامعه ملل با تأسیس اسرائیل در قلمرو فلسطین مخالفت کردند (Pamukçu, 2000: 201-2). حتی به مرور زمان، درگیری‌هایی میان اعراب و گروه‌های مسلح یهودی و نیروهای نظامی انگلیسی مستقر در فلسطین رخ داد.

در دهه ۱۹۳۰ نیز پروژه‌های آبی یهودیان توسعه یافتند. در ۱۹۳۵ شرکت آب مکوروت (شرکت ملی آب اسرائیل) با طرح اس. بلاس^۳ برای اولین بار فعالیت خود را شروع کرد. هدف از این طرح، تأمین آب برای قلمرو دریاچه طبریه (جلیله/ طبریه) بود. همچنین، در ۱۹۳۸، صندوق ملی یهودیان نهاد مشخصی را برای بررسی مشخصات هیدرولوژیکی، زمین‌شناختی و فیزیکی قلمرو آبی فلسطین راه‌اندازی نمود که قرار بود در آینده به مرکز ملی منابع آب اسرائیل

1. Abraham Bourcart
2. Pinhas Rutenberg
3. S. Blass

تبدیل شود. در ۱۹۳۸ همچنین، والتر کلی لودرمیلک^۱ کارشناس منابع خاک وزارت کشاورزی آمریکا به فلسطین فرستاده شد. لودرمیلک طی کار و فعالیت تحقیقی خود در فلسطین، از طریق رصد هوایی این سرزمین پیشنهاد نمود «اداره دره اردن» تشکیل شود. در ۱۹۳۹ نیز طرح ایونیدس^۲ ایونیدس^۲ (مهندس مشاور حکومت انتقالی اردن) مطرح شد. طرح ایونیدس با طرح‌های پیشین متفاوت، و هدف آن جستجوی منابع خاکی مناسب برای کشاورزی با آب‌های رودخانه اردن بود. ولی، نتایج حاصل از این طرح بسیار منفی بود و این امر اعراب را از آینده این سرزمین مأیوس نمود. طوریکه، این تفکر به زودی فراگیر شد که سرزمین فلسطین ظرفیت زندگی همزمان برای مهاجران یهودی و اعراب ساکن فلسطین را ندارد (Uluatam, 1998: 52).

همچنین، در ۱۹۴۴ با توسعه طرح اولیه بلاس، طرحی جدید و همچنین طرح دیگری نیز که به نوعی طرح تکمیلی لودرمیلک بود، به نفع مهاجران و شهرک‌نشینان یهودی در دستور کار قرار گرفتند که معمولاً در بررسی این طرح‌ها دو نکته اساسی جلب توجه می‌کند:

همه این گزارش‌ها و طرح‌های پیشنهادی، فراخور با نیازها و برآوردهای گروه‌هایی که آنها را تهیه می‌کنند به ارائه نتایج می‌پردازند. به عبارتی مطالعات اعراب در بیان نیازهای آبی اعراب اغراق می‌کنند، و بیشتر بر محدودیت منابع آبی فلسطین تأکید می‌کنند. ولی، در مطالعات یهودیان، به این موضوع تأکید می‌شود که در سرزمین فلسطین، منابع آبی کافی برای جمعیت موجود و حتی افزایش جمعیت (ورود مهاجران یهودی) وجود دارد و می‌توان مشکلات موجود را با استفاده معقول از منابع آبی حل کرد (Uluatam, 1998: 52).

یهودیان، درخصوص آرمان تأسیس کشور مستقل در فلسطین، از قرن ۱۸ که روند سازمان‌یابی سیاسی - هویتی آنها شروع می‌شود، همواره به موضوع آب اهمیت ویژه‌ای قائل هستند. حتی، توسعه نواحی یهودی‌نشین همواره بر محوریت توسعه کشاورزی در مجاورت منابع آبی مشاهده می‌شود. همچنین، تهیه بسیاری از طرح‌های آبی توسعه‌محور در فلسطین از طرف

1. Walter Clay Lowdermilk

2. M. G. Ionides

یهودیان (بویژه طرح‌هایی که اشاره شد)، دلیل محکمی بر اهمیت پایدار آب برای یهودیان تلقی می‌شود.

در این دوره، توزیع منابع آبی برای گروه‌های مختلف فلسطینی که درگیر مشکل بی‌خانمانی بودند، هنوز جزو اولویت‌های مهم آنها نبود. از این رو، اسرائیل با برخورداری از پشتیبانی غرب و با ابتکار عمل، در ۱۹۴۷ به‌خوبی توانست از فرصت موجود استفاده کند که نتیجه آن را می‌توان در تقسیم اراضی فلسطین به‌صورت ۵۶/۴۴ میان طرفین در قانون شماره ۱۸۱ سازمان ملل در ۱۹۴۷ مشاهده کرد (Kutsal, 2009: 91). در آن زمان، اکثریت ساکنین بخش بالایی رودخانه اردن را یهودیان تشکیل می‌دادند که در این تقسیم‌بندی، علاوه بر این اراضی استراتژیکی که سرچشمه بیشتر منابع آبی فلسطین از آنجا بود، ناحیه اطراف دریاچه طبریه نیز به یهودیان واگذار شد. البته، دلیل اصلی تلاش‌های وافر یهودیان برای کنترل بر منابع آبی، بسترسازی مناسب برای سکونت مهاجران یهود در فلسطین بود که این روند، به‌عبارتی به موضوع عطش آبی صهیونیسم در دوران جنینی تأسیس کشور اسرائیل در فلسطین اشاره می‌کند (یعنی افزایش آب لازمه برای موجودیت اسرائیل با افزایش شمار یهودیان مهاجر).

در واقع روند مهاجرت فزاینده یهودیان هنوز ادامه داشت. از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ حدود ۳۰۰۰۰ مهاجر یهود و از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ حدود ۵۰۰۰۰ هزار مهاجر یهود به فلسطین آمدند. این روند تا ۱۹۳۳ کمی متعادل شد. ولی، در دومین جنگ جهانی رویکردها و سیاست‌های هیتلر سرنوشت فلسطین را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد. بین ۱۹۳۳ - ۱۹۳۶ بیش از ۱۷۰۰۰۰ مهاجر یهود وارد فلسطین شدند. در پایان ۱۹۳۶ جمعیت اعراب فلسطین ۹۸۳۰۰۰ و جمعیت یهودیان ۳۸۲۰۰۰ نفر بودند. با توجه به این آمار، در فاصله کمتری از ۱/۵ دهه، در مجموع جمعیت فلسطین حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافته بود (Cleveland & Bunton, 2013: 282).

پس از خروج انگلیس از سرزمین فلسطین، در ۱۴ مه ۱۹۴۸ دولت اسرائیل رسماً موجودیت خود را اعلام نمود. روز بعد، برای اولین بار اعراب (لبنان، اردن، سوریه، مصر و عراق) وارد یک جنگ واقعی با اسرائیل شدند ولی نهایتاً با شکست سنگین، بالاجبار در ۱۹۴۹ توافقنامه صلح (غیررسمی) با اسرائیل را امضا کردند. در این توافقنامه، اسرائیل توانست با اشغال ۱۲ درصد

دیگر از اراضی گروه‌های فلسطینی در طرح تقسیم‌بندی فلسطین (طرح سازمان ملل)، بر قلمرو سرزمینی خود بیافزاید.

دوره دوم: استقلال اسرائیل و ناسیونالیسم آبی (۱۹۶۷ - ۱۹۴۸)

پس از خاتمه جنگ ۱۹۴۸، مهمترین نتیجه جنگ، بی‌خانمانی تقریباً ۷۵۰۰۰۰ نفر فلسطینی بود که بخشی از آنها مجبور شدند فلسطین را ترک کنند. اسرائیل پس از اخراج فلسطینی‌ها، در چارچوب یک رویکرد کاملاً ناسیونالیستی (به‌عبارتی، ناسیونالیسم آبی، نژادپرستی آبی یا آپارتاید آبی)، قوانین مهمی را از جمله قانون «شهروندی طبقاتی» تصویب نمود. این قانون نژادپرستی، غیریهودیان را با عنوان شهروندان اسرائیلی و یهودیان را با ملیت یهودی به رسمیت می‌شناسد. همچنین، در ۱۹۵۲ در چارچوب قانون تصویری دیگری، شبکه‌ای میان برخی سازمان‌های یهودی و دولت اسرائیل شکل گرفت که فقط برای یهودیانی که دارای ملیت اسرائیلی بودند خدمات‌رسانی می‌کرد. حتی اکنون نیز سازمان‌هایی مثل سازمان صهیونیسم جهانی و صندوق ملی یهودیان که بیشتر زیرساخت‌ها و منابع آبی را در اسرائیل در اختیار دارند در چارچوب قوانین مذکور (قوانین نژادپرستی، آپارتایدی قومیتی-آبی)، فقط برای گروه‌های یهودی خدمات‌رسانی می‌کنند (Kutsal, 2009: 92).

همچنین، در ۱۹۵۰ با تصویب «قانون بازگشت» یهودیان، تقریباً ۷۰۰۰۰۰ یهودی از اقصی نقاط دنیا به سوی فلسطین رهسپار شدند که در نتیجه آن نیاز به منابع آبی در فلسطین افزایش یافت. در همین خصوص، کشورهای عربی به‌شدت با ساخت پروژه ملی اسرائیل برای انتقال آب (تلاش برای ملی‌سازی آب در اسرائیل) به مخالفت پرداختند. اگرچه، خود آنها قبلاً بانی چنین طرح‌هایی بودند ولی نسبت به این طرح اسرائیل که رنگ و لعاب ناسیونالیستی، نژادپرستی و آپارتایدی داشت معترض بودند. این وضعیت یکی از موارد بسیار تأثیرگذار در روند پیش‌رو به سوی جنگ اعراب-اسرائیل در ۱۹۶۷ بود.

از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷، کشورهای ساحلی رودخانه اردن و حتی سازمان ملل در قالب طرح‌های متعددی سعی کردند چالش آب را حل کنند که از جمله می‌توان به گزارش مک‌دونالد (۱۹۵۰)،

میان اردن-آمریکا)، طرح کاملاً اسرائیلی (۱۹۵۱، اسرائیل)، طرح بونگر (۱۹۵۲، میان اردن-آمریکا)، طرح ماین-کَلپ (۱۹۵۳، آژانس امور پناهندگان سازمان ملل) و ... (Pamukçu, 2000: 206) اشاره نمود.

در این فرایند، برای کشور اردن که با افزایش شدید جمعیت مواجه بود، رودخانه اردن تنها منبع آبی برای تأمین نیازهای آبی آن محسوب می‌شد. بدین ترتیب، با تشدید تلاش‌های نژادپرستی قومیتی - آبی اسرائیل، اردن در ۱۹۴۹ با یک شرکت مهندسی انگلیسی به توافق رسید. مک‌دونالد و شرکای آن پس از مدتی کار و تلاش، یک طرح آبیاری بر اساس طرح لونیدس پیشنهاد دادند. طبق این طرح، قرار بود آب‌های جاری زمستان توسط کانال‌های غربی - شرقی غور به دریاچه طبریه منتقل شوند و با این آب دره اردن آبیاری شود. اسرائیل نیز در ۱۹۵۰ مهندس آمریکایی جی. اس. کوتون را برای راه‌اندازی «طرح ملی انتقال آب» مأمور نمود. قرار بود در قالب این طرح، آب دریاچه طبریه به نواحی خشک جنوبی اسرائیل منتقل شود. ساخت این طرح آبی، یکی از دلایل اصلی بروز و تشدید مناقشات آبی میان اعراب و اسرائیل بود. همچنین، در ۱۹۵۱ پس از اعلام آمادگی اردن برای ساخت کانال شرقی غور، اسرائیل کانال‌های آبی جنوبی دریاچه طبریه را مسدود نمود. بعلاوه، تلاش‌های اسرائیل برای خشک کردن اراضی باتلاقی و نیز اصرار بر ساخت پل دختران یعقوب که سوریه مخالف آن بود، باعث بروز درگیری‌هایی میان سوریه و اسرائیل شد (Sımmaz, 2017).

در این دوره، مشهورترین طرح آبی که مطرح شد، طرح جانسون بود. در واقع در ۱۹۵۳ رئیس جمهور وقت آمریکا آیزنهاور با هدف میانجی‌گری آبی میان اعراب و اسرائیل و حل‌وفصل موضوع تقسیم آب میان طرفین، نماینده ویژه خود اریک جانسون را به فلسطین فرستاد. در مرحله اول در مذاکرات طرفین، نتیجه‌ای حاصل نشد. در واقع از طرفی اسرائیل تلاش می‌کرد طرح‌های آبی خود را حتی به قلمرو رودخانه لیتانی گسترش دهد، و از طرف دیگر اعراب سعی می‌کردند مانع از انتقال آب رودخانه اردن شوند. پس از مذاکرات متعددی، جانسون پیشنهاد داد گروه بی‌طرفی تشکیل شود و طرفین آن را پذیرفتند. با توجه به طرح این گروه، ۵۲ درصد از

آب‌های رودخانه اردن به اردن، ۳۶ درصد به اسرائیل، ۹ درصد به سوریه و ۳ درصد به لبنان اختصاص یافت. ولی چون طرفین (اعراب و اسرائیل) این طرح را به صورت رسمی تأیید نکردند، فاقد کارایی و اعتبار حقوقی باقی ماند (Kapan, 2007: 128). حتی، اتحادیه عرب در نشست ۱۹۹۵، این طرح را اقدامی در راستای تحقق اهداف امپریالیستی رهبران صهیونیستی در سرزمین اعراب و در پوشش منافع اقتصادی معرفی کرد (Stein, 1999).

سپس در ادامه روند، حتی مذاکرات خوبی میان اردن و اسرائیل در محل تلاقی آب‌های رودخانه اردن و یرموک برگزار شد، ولی نهایتاً تغییری در رویکرد طرفین ایجاد نشد. در ۱۹۶۴ موضوع آب برای اولین بار در اتحادیه عرب مورد بررسی قرار گرفت. سپس، در ژانویه ۱۹۶۵ شاخه نظامی انتفاضه فلسطین (فتح) تأسیسات آبی اسرائیل را مورد هدف قرار داد و در ادامه این روند، رویدادهای مختلفی از جمله حملات مختلف نیروهای اسرائیلی به محل انحراف آب رودخانه اردن در سوریه، بمباران کانال بانباس-یرموک از طرف هواپیماهای جنگی اسرائیلی در ۱۹۶۶، بمباران اراضی کشاورزی و شهرک‌های اسرائیلی در نواحی مرزی توسط نیروهای سوری و ساقط کردن شش هواپیمای جنگی سوریه توسط جنگنده‌های اسرائیلی رخ دادند. این رویدادها نهایتاً در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ به جنگ شش روزه اعراب - اسرائیل ختم شدند که دیگر اجتناب‌ناپذیر بود (Özcan, 2010: 42).

این جنگ اصولاً محصول مناقشات طولانی طرفین و دلایل متعددی بود که از آن جمله می‌توان به موضوع تقسیم آب رودخانه اردن اشاره کرد. می‌توان گفت روند شروع این جنگ در نشست ۱۹۶۴ اتحادیه عرب و با اعتراض اعراب به طرح ملی اسرائیل برای انتقال آب رودخانه اردن کلید خورد. در این نشست، اعراب طرحی را تصویب کردند که هدف آن جلوگیری از ورود آن به قلمرو اسرائیل بود. در واقع اعراب در راستای تحقق این هدف، برای هر اقدامی از طرف اسرائیل حتی نظامی آماده شده بودند.

دوره سوم: دوران استیلاء بر منابع آبی در اراضی اشغالی (۱۹۹۱ - ۱۹۶۷)

این دوره را می‌توان دوران استیلا سیاسی - ژئوپلیتیکی اسرائیل بر منابع آبی در فلسطین

نامگذاری کرد. این دوره در واقع با جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ آغاز می‌شود. اگرچه برخی پژوهشگران مسائل آب، به اصطلاح «توهم» جنگ آب را رد می‌کنند و معتقدند منابع آبی هرگز منبعی برای رقابت‌های استراتژیکی یا علت اصلی مناقشات نظامی نبوده‌اند، ولی طرفداران این فرضیه، جنگ ۱۹۶۷ را اغلب به عنوان جنگ آبی می‌شناسند. به اعتقاد جان کولی^۱ «رقابت پایدار میان اعراب و اسرائیل با هدف کنترل آب‌های رودخانه‌های اردن، لیتانی، یرموک و سایر رودخانه‌های این قلمرو سرزمینی، نقش مهمی در جنگ ۱۹۶۷ داشتند» (Morrisette, 2007: 71). در این زمینه، اصولاً می‌توان به ساخت پروژه ملی انتقال آب اسرائیل در ۱۹۶۴ به عنوان پیش‌زمینه‌ای برای جنگ ۱۹۶۷ اشاره کرد. در واقع هدف اسرائیل هدایت آب رودخانه اردن به سوی سرزمین فلسطین بود که در نوامبر ۱۹۶۴، اعراب نیز برای تلافی جویی، پروژه انحراف سرشاخه‌های رودخانه اردن را آغاز کردند. از این‌رو، نیروهای اسرائیل در ۱۹۶۵ در سه مرحله، محل انحرافی آب رودخانه اردن در سوریه را مورد حمله قرار دادند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت در وقوع این جنگ، در کنار سایر عوامل، موضوع تقسیم آب نقش بسیار تأثیرگذاری داشت. حتی موشه دایان^۲ وزیر دفاع اسرائیل در آن زمان به صراحت بیان می‌کند که طرفین برای کنترل بر آب وارد این جنگ شده‌اند (Yıldız, 2010: 188). در این جنگ، اعراب شکست خوردند و اسرائیل ظرف شش روز با اشغال اراضی فلسطین، تا ۳/۵ برابر بر قلمرو خود افزود که در این بین، بلندی‌های جولان از اهمیت زیادی برخوردار بودند. پس از جنگ، اسرائیل ضمن برخورداری از برتری استراتژیکی در طول رودخانه اردن، حتی مهمترین سفره‌های آبی را تحت کنترل خود درآورد. حتی، با اشغال اراضی فلسطینی بر میزان ساکنان یهودی آنها افزوده شد و استفاده از منابع آب برای گروه‌های فلسطینی در این نواحی فقط با اجازه اسرائیل ممکن شد. همچنین، در این قلمرو که قبلاً مدیریت بخش عظیمی از آن در اختیار اردن بود، این کشور بخش مهمی از اراضی کشاورزی خود را از دست داد و حتی در مقابل سیل عظیم پناهندگان فلسطینی با مشکل افزایش جمعیت و مشکلات مختلف سیاسی، اقتصادی،

1. John Cooley
2. Moshe Dayan

اجتماعی و ... مواجه گردید. پس از پایان جنگ، حتی قدرت تأثیرگذاری لبنان و سوریه نیز در این قلمرو کاهش پیدا کرد (Yıldız, 2008: 213).

بدین ترتیب، اسرائیل با برتری استراتژیکی، هژمونی هیدروپلیتیکی خود را بر کشورهای ساحلی رودخانه اردن تثبیت نمود و توانست از اجرای طرح‌های آبی کشورهای مذکور جلوگیری کند. اسرائیل همچنین با برتری استراتژیکی خود اردن را تهدید کرد در برابر فعالیت نیروهای مبارز فلسطینی در خاک اردن، کانال شرقی غور را تخریب خواهد کرد. در همین خصوص، می‌توان اخراج نیروهای مبارز فلسطینی در ۱۹۶۹ از اردن را موفقیت بزرگی برای اسرائیل قلمداد نمود. پس از جنگ ۱۹۶۷، اسرائیل با توجه به برتری استراتژیکی - هیدروپلیتیکی خود حتی توانست از سایر تلاش‌های آبی اردن و همچنین تلاش‌های آبی مشترک اردن و سوریه جلوگیری کند. اسرائیل حتی با ملی‌سازی منابع آب در اراضی اشغالی و اتصال کانال‌های آب فلسطین به کانال‌های آب اسرائیل، کسب مجوز مقامات نظامی اسرائیلی برای حفر چاه و عملیات آبیاری توسط گروه‌های فلسطینی را الزامی نمود (Sinmaz, 2017). همچنین، در ۱۹۶۷ اسرائیل با در اختیار گرفتن کنترل بلندی‌های جولان، بخش بالایی رودخانه اردن و بانیاس، تا حدود زیادی کنترل منابع آب در این قلمرو هیدروپلیتیکی را تحت انحصار خود درآورد؛ حتی در حال حاضر بخش عظیمی از آب مصرفی اسرائیل از این ناحیه تأمین می‌شود. اسرائیل حتی در ۱۹۸۱ در اقدامی تک‌جانبه از الحاق این ناحیه به قلمرو سرزمینی خود خبر داد. از لحاظ استراتژیکی، کنترل بر بلندی‌های جولان، اسرائیل را در برابر اعراب، برتری استراتژیکی - هیدروپلیتیکی بخشیده و حتی از منظر کنترل بر دریاچه طبریه اهمیت راهبردی دارد.

اسرائیل، علی‌رغم برتری استراتژیکی - هیدروپلیتیکی در بلندی‌های جولان، در ۲۵ آوریل ۲۰۰۸ از خروج احتمالی نیروهایش از جولان خبر داد. با این وجود، چون خروج از جولان به معنی واگذاری کنترل منابع آب دریاچه طبریه و کنترل توزیع آب تلقی می‌شود (عقب‌نشینی هیدروپلیتیکی)، چندان نمی‌توان به خروج اسرائیل از این ناحیه خوش‌بین بود. حتی، در ادامه روند، بروز جنگ داخلی سوریه و حضور بازیگران مختلف در این جنگ، بیش از پیش زمینه را بری تثبیت ادعاهای سرزمینی اسرائیل در این ناحیه مهم هیدروپلیتیکی فراهم نمود.

در همین ارتباط، در آوریل ۲۰۱۶ نتانیاهاو برای نخستین بار نشست شورای وزیران را در بلندی‌های جولان برگزار کرد. نتانیاهاو پس از این نشست، ضمن تأکید بر حاکمیت پایدار اسرائیل بر بلندی‌های جولان، و غیرممکن بودن واگذاری این ناحیه به سوریه و همچنین ضرورت شناسایی بلندی‌های جولان از طرف جامعه جهانی به‌عنوان بخشی از خاک اسرائیل، سعی کرد حتی در چارچوب برخی تماس‌های دیپلماتیکی، فضای سیاسی مناسبی را برای مشروعیت بخشیدن به ادعاهای سرزمینی اسرائیل در جولان فراهم آورد (Orhan, 2016: 80).

برای اسرائیل، پس از جنگ ۱۹۶۷ موضوع اصلی حفظ ذخایر رو به کاهش منابع آب داخلی و استفاده مؤثر از منابع آب در اراضی اشغالی بود. این امر باعث شد آب در کرانه باختری به عنصری استراتژیکی تبدیل شود. در واقع، از زمان شروع اشغالگری، با تدابیر شدید امنیتی، حفاری آبی در کرانه باختری توسط اعراب بدون مجوز نیروهای اشغالگر ممنوع و غیرممکن شد. مقامات اشغالگر همچنین بسیاری از چاه‌ها را مسدود و دسترسی اعراب به منابع آب را سهمیه‌بندی نمودند. برای نمونه، طبق گزارش جویس استار و دانیل استول «۹۵/۵ درصد از ظرفیت آب کرانه باختری در اسرائیل به مصرف می‌رسد» (Starr and Stoll 1987: 7). اسرائیل همچنین تلاش کرد ۵۰ یا ۷۵ درصد از جریان رودخانه اردن را به طرف اسرائیل منحرف کند که پس از تکمیل پروژه ملی انتقال آب، بخش عمده آب این رودخانه به طرف دریاچه طبریه هدایت شد (Guzman, 2016).

حتی وقتی اسرائیل همه توانایی‌هایش را برای بهره‌برداری از منابع آب دسترس‌پذیر بسیج نمود، کشاورزی در اسرائیل وابستگی بیشتری به آبیاری پیدا کرد و همین امر بیش از پیش تقاضا برای منابع آب را افزایش داد. بویژه در آرمان صهیونیسم، کشاورزی برای خودکفایی و استقلال اسرائیل از اهمیت خاصی برخوردار بود (Mokhtari & Ghaderi, 208: 68). برای نمونه، آبیاری در نواحی تولیدی اسرائیل از ۱۵ درصد در ۱۹۵۰ به ۶۴/۲ درصد در اواخر دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت (World Bank, 1994: 70). حتی، علی‌رغم تلاش‌های اسرائیل برای کاهش میانگین آب مصرفی با کمک تکنولوژی، تقاضای آب به‌طور پیوسته به‌خاطر ورود مهاجران جدید، افزایش اراضی زیر کشت و در مجموع افزایش جمعیت کشور، افزایش پیدا کرد. وضعیت

در سایر کشورهای ساحلی رودخانه اردن نیز اینچنین بود.

در اوایل دهه ۱۹۸۰ کاملاً روشن بود که احیای صحرای نقب (نقوو) بدون منابع آب اضافی امکان‌پذیر نیست. با توجه به کمبود آب، هزینه‌های بالای تهیه آب شیرین و سایر روش‌های غیرمعمول تهیه آب و همچنین آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی، اسرائیل در ۱۹۸۲ با هدف تأمین آب از رودخانه لیتانی، موضوع امنیت در مرزهای شمالی (فعالیت سازمان سازمان آزادی بخش فلسطین (حماس) در این ناحیه) را مطرح و به لبنان حمله نمود. در واقع، هدف اصلی اسرائیل کنترل بر رودخانه لیتانی و در اختیار گرفتن آب‌های آن بود (Hewedy, 1989: 23). این جاه‌طلبی سرزمینی - هیدروپلیتیکی اسرائیل را (Lipchin Et al, 2006: 188)، حتی، می‌توان در اشارات موشه شاروت^۱ به اهداف اسرائیل از ورود به جنوب لبنان در راستای گسترش قلمرو اشغالگری اسرائیل و تأسیس یک رژیم و دولت مسیحی در لبنان (همسو با جاه‌طلبی‌های اسرائیل) (Wright, 2015: 133) مشاهده کرد.

در این حمله، اگرچه اسرائیل نهایتاً با مقاومت لبنان عقب‌نشینی کرد، ولی طبق گزارش سازمان ملل، با اشغال بخشی از اراضی لبنان (ایجاد یک قلمرو امنیتی)، ضمن تخطی از حقوق بین‌الملل توانست به میزان ۵۰۰ میلیون متر مکعب (سالانه) از آب‌های لیتانی را به‌سوی اسرائیل هدایت کند (Guzman, 2016).

البته، ریشه جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی - هیدروپلیتیکی اسرائیل نسبت به آب‌های رودخانه لیتانی به دوره ورود یهودیان مهاجر به این سرزمین برمی‌گردد (موضوع درخواست رهبران صهیونیسم در کنفرانس ۱۹۱۹ پاریس برای تعیین مرزهای شمالی فلسطین از رودخانه لیتانی). همچنین، بررسی دقیق‌تر در اسناد تاریخی نشان می‌دهد منشأ این جاه‌طلبی‌های اسرائیل حتی به ۱۸۹۷ برمی‌گردد. طبق اسناد تاریخی در ۱۸۹۷ در پایان کنگره صهیونیسم، تئودور هرزل به پادشاه عثمانی پیشنهاد داد تمامی بدهی‌های عثمانی توسط یهودیان پرداخت، و بجای آن کشور یهود در فلسطین تشکیل گردد. در واقع، طبق اسناد تاریخی هرزل پیشنهاد داده بود اسرائیل در سرزمین کنونی لبنان و در اطراف رودخانه لیتانی تشکیل شود (Yıldız, 2010: 261).

دوره چهارم: دیپلماسی هدفمند برای استفاده حداکثری از منابع آبی (پس از ۱۹۹۱)

از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ علاوه بر تشدید بی ثباتی حاکم در نتیجه جنگ داخلی لبنان، به خاطر بروز خشک سالی های مکرر و افزایش نیاز کشورهای ساحلی رودخانه اردن به آب، وضعیت بسیار دشواری در این قلمرو هیدروپلیتیکی حاکم شد (Dolatyar, 1995). بنابراین، برای نخستین بار، به خاطر فشارهای ناشی از مشکلات و مناقشات موجود، درک بحران ژئوپلیتیکی از مشکلات آبی (Mokhtari, 2013: 54) و پتانسیل وقوع مناقشات جدید آبی موجب تغییر نگرش اسرائیل و اعراب و بنابراین پیشرفت در عرصه دیپلماسی آب در این قلمرو هیدروپلیتیکی شد و بدین ترتیب اسرائیل با استفاده از فرصت موجود به مذاکرات صلح و دیپلماسی آب با همسایگان خود و حتی سایر کشورهای عربی برای شکل دهی به «نظم جدید آبی» در این قلمرو هیدروپلیتیکی روی آورد.

بدین ترتیب با همراهی آمریکا و شوروی اولین دور مذاکرات طرفین در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱ در مادرید برگزار شد و ادامه این مذاکرات نیز در مسکو و واشینگتن پیگیری شد. البته، در این مذاکرات نتایج خاصی در موضوع آب و حتی سایر مسائل حاصل نشد. در واقع نمایندگان فلسطین خواستار توقف ساخت نواحی یهودی نشین در اراضی فلسطینی شدند که این امر به هیچ نتیجه ای نرسید (Armağan, 2006: 92). در ادامه، مکانیسم دیپلماسی در اسلو پیگیری گردید. در این مذاکرات برای گفتگو درباره آب و دیگر مسائل موجود، «کمیته همکاری های اقتصادی دائمی اسرائیل - فلسطین» راه اندازی شد. برعکس برخی کشورهای عربی، اردن از این روند استقبال نمود و مذاکراتی نیز میان طرفین شروع گردید. بدین ترتیب در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴ توافقات مشترکی در زمینه آب میان طرفین حاصل شد که این توافقات بیشتر به نفع اسرائیل بود (Bilen, 2009: 251).

با این وجود، در ادامه روند توافقات طرفین اجرا نشدند. زیرا اسرائیل علی رغم موقعیت برتر خود، با تأکید بر موضوع خشکسالی، ضمن جلوگیری از تخصیص آب قراردادی به اردن، در تأسیس طرح های توافقی برای ذخیره منابع آب کوتاهی نمود. از این رو، به خاطر فقدان رضایت اردن از وضعیت موجود، طرفین در ۲۷ مه ۱۹۹۷ توافقتنامه جدیدی را برای ساخت تأسیسات

شیرین‌سازی آب در اسرائیل و تخصیص سالیانه ۷۵ میلیون متر مکعب آب برای اردن امضا کردند. با این وجود، اسرائیل پس از ساخت تأسیسات شیرین‌سازی آب، باز توافق موجود را فاقد اعتبار اجرایی دانست (Pamukçu, 2003: 58).

از منظر دیپلماسی آب، هنوز مسیر طی شده میان اسرائیل - اردن میان اسرائیل و فلسطین طی نشده بود. در توافقنامه اسلو ۲، طبق توافقات حاصله، قرار شد آب تخصیصی به فلسطین تا ۲۸ میلیون متر مکعب افزایش یابد و همچنین «کمیته مشترک آب» میان طرفین تشکیل شود. از میزان آب توافقی برای تخصیص به فلسطین، از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ فقط یک چهارم تخصیص یافت که کارشناسان اسرائیلی دلیل آن را خشکسالی موجود می‌دانستند. کمیته مشترک نیز به دلایل مختلفی چون مخالفت پیوسته اسرائیل با طرح‌های آبی فلسطین، کمبود بوجه، انتفاضه فلسطین، شروع به کار حزب ملی‌گرا و ناسیونالیستی افراطی لیکود در اسرائیل توفیقی حاصل نکرد. البته، این کمیته سعی کرد علی‌رغم فضای منفی موجود، با بی‌طرفی در میان مسائل سیاسی و مسائل فنی آب، مدت دیگری به فعالیت‌هایش ادامه دهد (Abu-Eid, 2007: 300).

در ۱۹۹۶ سازمان مدیریت آب فلسطین با هدف تأمین و توزیع منابع آب برای گروه‌های فلسطینی تأسیس شد. طبق گزارش فلسطینی‌ها، به‌خاطر استفاده گسترده اسرائیل از آب‌های زیرزمینی و همچنین حفر چاه‌های عمیق، منابع محدود آب با کاهش شدید همراه شده بود. این وضعیت، همزمان باعث آلودگی منابع آب نیز بود. در مجموع، این وضعیت که با فشارهای سیاسی اسرائیل در عرصه استفاده از منابع آب بر فلسطینی‌ها همراه بود در دهه ۲۰۰۰ نیز ادامه پیدا کرد. از ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۵، تحت فشارهای سیاسی اشغالگری اسرائیل، در مقابل ۳۵۰۰ ساکن یهودی در نوار غزه که هر سال به میزان ۶ میلیون متر مکعب از منابع آب موجود برخوردار بودند، برای ۱/۵ میلیون فلسطینی فقط ۱۰۰ میلیون متر مکعب آب تخصیص پیدا کرد. این موضوع یک اختلاف ۳۰ برابری را در برخورداری از منابع آبی میان یهودیان ساکن این ناحیه و فلسطینی‌ها نشان می‌دهد. همچنین، منابع آبی موجود، از طرفی با کاهش منابع و از طرف دیگر با اضافه شدن آب دریا به منابع موجود، بیش از پیش در معرض آلودگی قرار داشتند (Kılıç, 2011: 39) که این امر از پیچیدگی سیاسی - ژئوپلیتیکی خاص منابع آبی در فلسطین حکایت می‌کند.

طبق آمارهای ۲۰۰۵ سازمان ملل، سرانه مصرف آب در اسرائیل ۷ برابر نواحی اشغالی و در نوار غزه بین ۱ و ۱۳ گزارش می‌شود. این نابرابری در توزیع آب حتی با ساخت دیوار مرزی در کرانه باختری توسط اسرائیل، شدیدتر شده؛ به عبارتی این دیوار باعث شده بخشی از منابع آبی و اراضی کشاورزی در قلمرو حاکمیتی اسرائیل قرار گیرند (United Nations, 2005). طبق گزارش آبی نماینده دائمی سازمان ملل در امور فلسطین، اسرائیل در یک رویکرد سیاسی - ژئوپلیتیکی کاملاً انحصاری ۹۰ درصد از منابع آبی فلسطین را تصاحب کرده و فلسطین صرفاً از ۱۰ درصد منابع موجود استفاده می‌کند. طبق این گزارش، از ۱۹۹۵ هیچ مجوزی برای حفر چاه به فلسطینی‌ها داده نشده و بدترین موضوعی که در این گزارش مشاهده می‌شود به میزان آب مصرفی اشاره می‌کند؛ یعنی، در مقابل مصرف روزانه ۷۰ لیتر و گاهی حتی ۲۰ لیتر آب در کرانه باختری، این میزان در میان ساکنان و شهرک‌نشینان اسرائیلی به ۳۰۰ و گاهی حتی تا ۴۶۰ لیتر می‌رسد (Corradin, 2016). همچنین، اسرائیل با تدابیر خاصی از گزارش اطلاعات منابع آبی به‌عنوان اسرار دولتی، خوداری می‌کند که این موضوع، علاوه بر جلوگیری از فعالیت کمیته مشترک آبی، مشکل بزرگی در مسیر مذاکرات صلح تلقی می‌شود (Lonergan & Brooks, 1995).

در مجموع، با توجه به وضعیت موجود (موقعیت برتر سیاسی - ژئوپلیتیکی و زورگویی‌های هیدروپلیتیکی اسرائیل)، می‌توان یکی از مهمترین موانع حل مشکلات آبی میان اسرائیل و فلسطین را در وضعیت حقوقی فلسطین جستجو کرد. به عبارتی، هرچند اعلام تشکیل دولت فلسطین در ۱۹۹۹ تحول مهمی محسوب می‌شود، با این وجود، فلسطین همواره در مقابل زورگویی و رفتارهای سیاسی - ژئوپلیتیکی اسرائیل به‌خاطر نداشتن برخی منابع قدرت (الزامات شکل‌گیری هر دولت-ملتی)، از نقش آفرینی تأثیرگذار برخوردار نبوده و برعکس، اسرائیل همواره با حمایت و پشتیبانی‌های سیاسی - اقتصادی جهانی، ضمن برهم زدن موازنه سیاسی - ژئوپلیتیکی موجود در این قلمرو آبی، قدرت برتر هیدروپلیتیکی آن نیز محسوب می‌شود.

بنابراین، مسلماً نمی‌توان از حسن نیت اسرائیل برای تغییر در وضعیت موجود سخن گفت. به عبارتی، پس از تشکیل کشور اسرائیل و تلاش‌های مختلف رهبران صهیونیسم از طریق

آرمانی‌سازی موضوع آب، ناسیونالیسم آبی، نژادپرستی و آپارتاید آبی، جنگ‌افروزی آبی، اشغالگری آبی، توسعه نواحی یهودی‌نشین، حق‌کشی و استثمار آبی و ... برای کنترل منابع آبی در راستای موجودیت و بقای کشور اسرائیل، شروط مختلف اسرائیل در روند مذاکرات درباره استفاده از منابع آبی از جمله: حاکمیت تمامی منابع آبی فلسطین توسط اسرائیل و کنترل اسرائیل بر تلاش‌های گروه‌های فلسطینی برای استفاده از منابع آبی و همچنین مصرف ذخایر آبی نوار غزه و کرانه باختری در داخل اسرائیل، به‌وضوح از وجود یک دیپلماسی هدفمند در سیاست‌های ملی اسرائیل برای استفاده حداکثری از منابع آبی حکایت می‌کند. مشخصاً، تحت این شرایط تشکیل دولت فلسطین غیرممکن می‌شود و از طرف دیگر ادامه حیات اسرائیل نیز بدون وجود منابع آبی فلسطین تقریباً ناممکن قلمداد می‌شود. بنابراین، اسرائیل پیوسته تلاش خواهد کرد وضعیت موجود (خرید زمان از طریق دیپلماسی هدفمند) همیشه حفظ شود.

واکاوی نقش‌آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آب در شخصیت بخشیدن به موجودیت اسرائیل

واکاوی نقش‌آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آب در شخصیت بخشیدن به موجودیت اسرائیل نشان می‌دهد رهبران صهیونیستی در ابتدا مرزهای آرمانی «میهن ملی» اسرائیل را بر اساس معیارهای تاریخی، استراتژیکی و اقتصادی بنیان نهادند (Wolf, 1995: 227). به‌عبارتی، رهبران صهیونیستی تلاش کردند «میهن ملی» خودشان را در قلمرو فلسطین (میعادگاه تاریخی) که قرار بود امنیت نظامی و اقتصادی (حیات و موجودیت) یهودیان را تأمین کند در یک چارچوب استراتژیکی و با تعریف الزاماتی استراتژیکی تأسیس کنند. ازاین‌رو، از همان ابتدا رهبران صهیونیستی تلاش کردند امنیت اقتصادی در سرزمین فلسطین را در گرو منابع آبی تعریف کنند. به‌عبارتی، برای آنها زندگی در فلسطین در گرو دسترسی به آب امکان‌پذیر بود. بنابراین، طرح صهیونیسم با هدف مهاجرت و سکونت یهودیان در «سرزمین ملی» نیازمند دسترسی به آب کافی برای بر خورداری از توانمندی آبیاری گسترده (خلق کشاورزی پویا در قلب صحرا) و همچنین بر خورداری از قدرت آبی بود. بنابراین، در سرزمین فلسطین برای تشکیل کشور ملی، علاوه بر حفظ منابع آب موجود، توانایی کنترل بر منابع آبی (قدرت هیدروپلیتیکی) از ارزش حیاتی

برخوردار بود.

با این وجود، موضوع تأسیس «میهن ملی» در فلسطین ساده نبود. اگرچه از منظر ایدئولوژی رهبران صهیونیستی، بازگشت به میهن برای یهودیان بیانگر بازگشت به خواستگاه و میعادگاه‌شان بود، ولی یهودیان در میعادگاه‌شان با محیط ناخوشایندی روبرو شدند. به عبارتی، یهودیان که اکثراً از اروپا و سایر نواحی معتدل مهاجرت کرده بودند، جنبه‌های مختلف فیزیولوژیکی محیط جدید برای آنها خوشایند نبود. از لحاظ روان‌شناختی، آنها از سکونت در سرزمینی با امکانات بسیار محدود و آینده‌ای نامشخص، بدون دوست و رنج بیکاری گریزان بودند. همچنین، ورود یهودیان به فلسطین با خوشامدگویی بومیان همراه نبود. بنابراین، یهودیان از همان ابتدا با فضای جدیدی روبرو شدند که برای آنها بسیار متفاوت‌تر از انتظاراتشان بود، به عبارتی شکلی از سکونت یهودیان قدیم در فلسطین (de-Shalit, 1995: 74). البته، واکنش رهبران صهیونیستی به این موضوع کاملاً استراتژیکی بود؛ آنها ابتدا سعی کردند به محیط جدید هویتی آرمانی ببخشند و سپس، با تسخیر آن، برای شکوفایی‌اش، و سکونت‌پذیر کردن آن با استفاده از رنگ و لعاب آشنا تلاش کنند.

در طول دوران شکل‌دهی و شخصیت‌بخشی به موجودیت اسرائیل، توسعه نواحی یهودی نشین (شهرک‌سازی) را می‌توان یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده در مسیر تلاش‌های ملت‌سازی صهیونیستی قلمداد نمود. با این وجود، چون زندگی در فلسطین برای یهودیانی که به شرایط اقلیمی آن عادت نداشتند، بسیار سخت بود، رهبران صهیونیستی در راستای تحقق جاه‌طلبی‌های سیاسی - ژئوپلیتیکی خودشان (موجودیت کشور اسرائیل)، در یک چارچوب استراتژیکی به سیاسی‌سازی محیط‌زیست و منابع آب به‌عنوان یک ضرورت حیاتی برای موجودیت اسرائیل روی آوردند. بنابراین، رهبران صهیونیستی با به‌کارگیری استدلال‌هایی ایدئولوژیکی به‌عنوان ابزاری برای گذر از موانع پیش‌رو، به‌طور عمده به مهاجرت یهودیان به این سرزمین انتخابی، ماهیت و تفسیری کاملاً نمادین و آرمانی بخشیدند.

رهبران صهیونیستی، با خلق نمادهایی در حمایت از یکپارچگی با این محیط خشن و ناآشنا، در واقع مسیر آرمان‌گرایی سیاسی - ژئوپلیتیکی یا به‌عبارتی آرمانی‌سازی تشکیل کشور اسرائیل

را برای مهاجران یهودی در سرزمین فلسطین گشودند. آنها به تمجید از تجدید رابطه میان یهودیان و خاک به‌عنوان «یک تجربه پالایش دهنده» و به‌عنوان منبعی رهایی‌بخش برای «رهايي از خود» پرداختند. رهبران صهیونیستی، حتی سعی کردند به این نگرش آرمانی، ماهیت دینی نیز ببخشند. برای همین، برای ترویج این نگرش آرمانی و تقویت روح معنوی آن، رهبران صهیونیسم از استعاره‌های دینی استفاده می‌کردند. حتی، این رویکرد می‌خواست جای دین را بگیرد. «بازگشت به طبیعت» بیانگر عنادورزی یهودیان علیه محلات یهودی‌نشین شهری و تمامی مظاهر آن بود. از این‌رو، چون زندگی شهری برای یهودیان فضایی بدون سرزندگی، شادی، خوشبختی و پاکی و خلوص را بازنمایی می‌کرد، رهبران صهیونیستی تلاش کردند فقدان پذیرش شخصیت و هویت یهودیان در محلات یهودی‌نشین شهری را به‌عنوان یک پیش‌شرط ضروری برای بازگشت واقعی آنها به خاک اسرائیل، با عنوان «بازگشت به خویشتن خویش» به تصویر بکشند. بنابراین، این بازگشت، برای یهودیان مهاجر از لحاظ حس مکانی (زندگی در اسرائیل) و بویژه حس زمانی (دوران قبل از تبعید)، مظهر بازگشت آرمانی به خواستگاه ملی و فرهنگی یهودیان در دوران بابل قلمداد می‌شد (de-Shalit 1995: 73).

در کنار ساخت نواحی شهری یهودی‌نشین که نقش بسزایی در روند دولت-ملت‌سازی صهیونیستی در فلسطین داشتند، برای دو دلیل آرمانی‌سازی محیط‌زیست و منابع آب در اسرائیل ضرورتی سیاسی - ژئوپلیتیکی تلقی می‌شد. نخست، محیط‌زیست جدید الزاماً می‌بایست نیازهای روانشناختی یهودیان را که به‌خاطر حضور در فضایی کاملاً ناخوشایند، احساس پریشانی و ناآرامی داشتند رفع می‌کرد. به‌عبارتی، فلسفه وجودی دولت-ملت جدید بایستی طوری شکل می‌گرفت که به‌راحتی موجودیت و بقای آن تضمین شود. همچنین، ظاهراً آرمانی‌سازی محیط‌زیست برای مشروعیت بخشیدن به حضور یهودیان در نواحی نسبتاً غنی از منابع آب سیاست خوبی بود، البته، بسیاری از نواحی غنی از آب از مراکز سکونت یهودیان دور بودند و در آنها اعراب محلی سکونت داشتند (Feitelson 1996: 18). بنابراین، کشاورزی به‌عنوان تنها ابزار و روشی که یهودیان می‌توانستند بواسطه آن بر نگرانی‌های زیستی خود (حضور در نواحی غنی از آب با هدف شکل‌دهی به یک اقتصاد پویا و موجودیت کشور و ملت اسرائیل) غلبه کنند و روابط مستحکمی را با سرزمین

جدیدشان برقرار کنند (لازمه کشاورزی، دسترسی به آب بود و این امر قطعاً در این سرزمین خشک بدون جاه‌طلبی سیاسی - ژئوپلیتیکی، یعنی خلق حس تعلق سرزمینی، پیوندهای خونی با خاک، ممکن نبود) - گویی سرزمین فلسطین، میهن همیشگی آنها خواهد بود - مورد توجه قرار گرفت.

کشاورزی ایدئولوژیکی به‌عنوان یکی از موضوعات اساسی از دید رهبران صهیونیستی برای خلق حیات اقتصادی و معنوی یهودیان، از نخستین روزهای تأسیس اسرائیل و فرایند ملت‌سازی در این کشور مورد توجه رهبران صهیونیستی بود (Feitelson, 2002: 318). چون از یک طرف، توجیه خوبی برای شکل‌دهی به یک رابطه مادی و معنوی بسیار قوی بین مهاجر و خاک و همچنین تصاحب اراضی فلسطین بود و از طرف دیگر، کشاورزی بدون دسترسی به آب ممکن نبود، بنابراین توسعه کشاورزی و منابع آب در کنار یکدیگر به‌عنوان بسترهای حیاتی توسعه، افزایش و موجودیت نواحی یهودی‌نشین که قلب تپنده جنبش صهیونیستی بودند، ضروری تلقی می‌شد. حتی، می‌توان گفت در اسرائیل خلق مفهوم میهن و ترویج آن در میان مهاجران به‌عنوان واقعیتی جغرافیایی - سیاسی - ذهنی توسط کشاورزان صورت گرفت.

رهبران صهیونیستی از طریق ترویج آرمان‌گرایی آبی در مسیر تغییر تمرکز یهودیان مهاجر از مراکز یهودی‌نشین مثل اورشلیم به نواحی روستایی بسیار موفق بودند. آنها سعی داشتند نواحی کشاورزی یهودی‌نشین را در نواحی برخوردار از آب غنی گسترش دهند (Eaton and Eaton 1994: 96). بنابراین، برای رسیدن به این هدف استراتژیکی، سازمان‌هایی که متصدی تسهیل بازگشت یهودیان به میعادگاه‌شان بودند، اززان‌ترین اراضی را که بیشتر در نواحی باتلاقی و داخل دره‌ها قرار داشتند خریدند و مهاجران را به‌سوی این نواحی سوق دادند.

رویکرد بعدی حکومت اسرائیل خلق کشوری بود که در آن یهودیان احساس بیگانگی نکنند. برای همین، رهبران صهیونیستی یهودیان مهاجر را تشویق نمودند تا در فلسطین، فضایی درخور آرمان‌های یهودی خلق کنند. آنها ضمن آماده کردن خاک برای کشاورزی، در این سرزمین درختان فراوانی کاشتند تا میعادگاه‌شان را بر اساس تصوراتشان، به‌عبارتی طبق تفاسیر صهیونیستی از افسانه‌های کتاب مقدس در دنیای باستانی شکل دهند (de-Shalit 1995: 78) که برای این کار و خلق چنین چشم‌اندازهایی در دل صحرا، به آب فراوانی نیاز بود.

این سیاست رهبران صهیونیسم، مسیر توسعه نواحی یهودی‌نشین را در اراضی برخوردار از منابع آبی با موفقیت هموار نمود. با این وجود، با توجه به شرایط اقلیمی این سرزمین، توسعه کشاورزی به سوءاستفاده از منابع آب شیرین منجر شد و این موضوع مخالفت اعراب بومی را برانگیخت که از حضور فزاینده یهودیان نگران بودند. بدین ترتیب، آب در قلمرو فلسطین، بیش از پیش وارد یک چرخه سیاسی - ژئوپلیتیکی شد. این چرخه سیاسی - ژئوپلیتیکی، بویژه پس از تأسیس اسرائیل ابعاد جدیدی به خود گرفت.

پس از تأسیس اسرائیل در سرزمین‌های موعود، با افزایش ورود یهودیان، جمعیت این کشور افزایش شدیدی را تجربه کرد. این موضوع، بلافاصله اردن را در موقعیت سختی قرار داد. زیرا اردن مجبور بود به جمعیت انبوهی از فلسطینیان پناه دهد که پس از ورود یهودیان مهاجر، و نژادپرستی، آپارتاید قومیتی - آبی اسرائیل مجبور بودند اراضی اشغالی را ترک کنند. بنابراین، جمعیت اردن به شدت افزایش یافت. در همین ارتباط، چون بسیاری از آوارگان فلسطینی کشاورز بودند، میزبانی از آنها نیازمند افزایش اراضی کشاورزی بود. با این وجود، این موضوع به خاطر موقعیت هیدرولوژیکی اردن میسر نبود و تنها روش جایگزین، انحراف منابع چالش برانگیز آب رودخانه اردن بود که تلاش اردن برای این کار به یکی از نگرانی‌های امنیتی اسرائیل تبدیل شد. برای اسرائیل، ضرورت جذب مهاجران زیاد حتی با زمینه‌های قومی، فرهنگی، اجتماعی و زبانی مختلف، و نیاز فوری به رشد اقتصادی، همراه با توسعه کشاورزی، شهرنشینی و صنعتی شدن الزامی بود. بنابراین، شخصیت توسعه در اسرائیل که نقش مهمی در شخصیت بخشیدن به موجودیت اسرائیل ایفا می‌کند با تلاش دولت برای خلق جامعه مهاجران جدید و گردآوری آحاد جمعیت پیرامون آرمان نمادین «تحول روح یهودیان در سرزمین موعود» آغاز گردید. برای رهبران صهیونیستی، توسعه، حتی از لحاظ سیاسی حائز اهمیت فراوانی بود. توسعه می‌توانست به موفقیت جمعی، ارزش آرمانی ببخشد، حس یکپارچگی را در جامعه متنوع و جدید اسرائیل افزایش دهد و ظهور نوع جدیدی از جامعه یهودیان را در اسرائیل تثبیت کند (de-Shalit 1995: 75-7).

شخصیت توسعه در اسرائیل از طریق سه فرایند: جنگل کاری، خشکاندن تالاب‌ها و صنعتی شدن شکل گرفت. البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، منشأ ایده جنگل کاری را بایستی در آرمان‌گرایی

محیطی - آبی رهبران صهیونیستی جستجو کرد (آنها می‌خواستند میعادگاه‌شان را طبق آرمان مقدس و تصوراتشان شکل دهند که این امر در قلب صحرا بدون دسترسی به آب کافی میسر نبود). این ایده، از لحاظ استراتژیکی با هدف کاهش حس بیگانگی یهودیان مهاجر نسبت به فضای زندگی جدید (صحرا و بی‌آبی) ارائه شده بود. ولی، پس از شکل‌گیری اسرائیل، از منظر موجودیت کشور، ایده جنگل‌کاری دیگر فاقد کارایی لازمه بود. جنگل‌کاری در مسیر توسعه، در وهله اول پاسخی آسان، ارزان و مؤثر به مشکل بیکاری ناشی از ورود گسترده یهودیان مهاجر بود. همچنین، این ایده از لحاظ سیاسی برای تصاحب اراضی مورد اختلاف، سیاست خوبی بود و از لحاظ امنیتی، ضرورتی قانع‌کننده برای تثبیت حضور دائمی یهودیان در این اراضی قلمداد می‌شد (Dolatyar & Gray, 2000: 100).

استراتژی خشکاندن تالاب‌ها، دیگر فرایند مهمی است که در شکل‌گیری شخصیت توسعه در اسرائیل نقش تأثیرگذاری ایفا می‌کند. این استراتژی را از منظر فلسفه وجودی کشور اسرائیل در قالب دیدگاه‌های مختلفی می‌توان توجیه نمود: برای نابودی مشکل مالاریا، برای آزادسازی اراضی تالاب‌ها (نواحی غنی از آب) برای ساخت نواحی یهودی‌نشین، و همچنین احیای منابع آب و خاک برای کشاورزی. البته، طبق شواهد موجود، مشکل مالاریا قبل از تخلیه این اراضی حل شده بود، خاک این اراضی فاقد ارزش کشاورزی بود و حتی تأثیرگذاری هیدرولوژیکی مثبت این استراتژی برای تأمین آب درپاچه جلیله (احیای بزرگترین منبع آب اسرائیل) ادعایی دروغین بود (Wollman 1996: 4). در مجموع، این استراتژی اگرچه با تأثیرگذاری منفی زیست‌محیطی همراه بود، ولی از منظر تصاحب اراضی باتلاقی (نواحی غنی از آب) با توجهاتی دروغین و سپس مسکون‌سازی این اراضی موفقیت بزرگی برای اسرائیل محسوب می‌شود. حتی، می‌توان این استراتژی که را با منشأ و زمینه آبی - محیطی، فرایند مهمی از سیاست‌های جمعیتی و سکونتی اسرائیل در اراضی فلسطین قلمداد نمود.

این استراتژی، در مسیر سومین فرایند خلق شخصیت توسعه در اسرائیل، یعنی صنعتی‌شدن سریع (همراه با توسعه شهرنشینی) و ابداع کشاورزی خصوصی، حتی تعادل هیدرولوژیکی فلسطین را دگرگون نمود. این رویکردها، بویژه ابداع کشاورزی خصوصی که کشاورزی را از یک دلگرمی با منشأ آرمانی به یک فعالیت اقتصادی تغییر داد، باعث کاهش شدید منابع آب و

بروز بحران آبی در فلسطین گردید (Dolatyar & Gray, 2000: 101-2)، که دی‌شالیت، پژوهشگر اسرائیلی، آن را حاصل نژادپرستی و سیاست‌های صهیونیستی می‌داند و در نتیجه، صهیونیسم را مترادف با فتح صحراهای متروک قلمداد می‌کند (de-Shalit 1995: 80). با این وجود، از نگاه آرمان‌های رهبران صهیونیستی، حتی می‌توان بحران آب را در مسیر پرتلاطم موجودیت کشور و ملت اسرائیل، توجیه خوبی برای ترویج روح مقاومت در میان یهودیان (خلق ناسیونالیسم آبی و آرمان سیاسی) در برابر گروه‌های فلسطینی تلقی نمود.

علاوه بر استفاده ابزاری از آب، ادراکات امنیتی صهیونیسم از دیگر عوامل تأثیرگذار بر خلق فضای هیدروپلیتیکی بود. به‌خاطر خصومت‌های قومیتی و مناقشات سرزمینی، سازماندهی و توزیع هدفمند یهودیان از نگرانی‌های ویژه رهبران صهیونیستی و ادراکات امنیتی آنها در کشور تازه تأسیس اسرائیل بود. آنها در این مسیر، از منابع آب به‌عنوان یک سلاح اقتصادی و سیاسی برای شکل‌دهی به نواحی یهودی‌نشین استفاده کردند (Tignino, 2010: 656). به‌عبارتی، برای خلق الگوی خاصی از توزیع جمعیت، استراتژی اسکان صهیونیسم مبتنی بر ملاحظات امنیتی شکل گرفت. این استراتژی، با هدف توزیع نواحی یهودی‌نشین در سراسر کشور و بویژه در نواحی مرزی (Lowi, 1993a: 33) و با نگاه ویژه امنیتی، برای تثبیت سرزمین، شکل‌دهی و سازماندهی مقاومت مرزی و استفاده مؤثر از وقت در زمان حمله کاملاً عمدی بود. با این وجود، این استراتژی جمعیتی و سکونت‌محور و بدون توجه کافی به منابع آب موجود، در مدت کوتاهی به تقاضای گسترده برای منابع آب منجر شد. البته، این موضوع برای رهبران صهیونیسم جدید نبود، برعکس، آرمان‌های ایدئولوژیکی صهیونیسم برای «شکوفایی و آبادانی بیابان» صرفاً با دسترسی مستقیم به آب کافی مقذور بود. طبق تفاسیر صهیونیستی، آب برای یهودیان به معنی «وجود خون در رگ‌های حیاتی» و «لازمه شکل‌گیری جامعه جدید» بود. آنها «ریشه‌های ملت سازی (منابع آب غنی) را در خاک خودشان» جستجو می‌کردند. به‌عبارتی، رهبران صهیونیستی تلاش می‌کردند از طریق استفاده ابزاری از منابع آب و تعمیق حس وابستگی به آب، پیوندهای معنوی و حس تعلق مکانی را در وجود یهودیان مهاجر به میعادگاه‌شان شکل دهند.

موضوع بسیار حیاتی که حتی موشه شارِت نخست‌وزیر وقت اسرائیل خیلی واضح به آن اشاره

می‌کند: «آب برای ما حکم زندگی دارد، بدون منابع آب، ما نمی‌توانیم از بهره‌وری بالا، تعادل اقتصادی یا استقلال اقتصادی برخوردار باشیم» (Feitelson and Haddad 1994: 73). به عبارتی، در این تعبیر، آب برای موجودیت اسرائیل در نقش خون برای موجودیت انسان تلقی شده، یعنی تا وقتی خون در رگ‌های بدن انسانی جریان دارد، شادابی و طراوت وجود انسان را فرامی‌گیرد و برعکس، کاهش خون در بدن انسان، به ضعف و سستی در موجودیت و عملکرد انسان منجر می‌شود.

بدون شک، منابع آب موجود، برای جاه‌طلبی‌های سیاسی - ژئوپلیتیکی رهبران صهیونیستی کافی نبودند و تنها جایگزین موجود، منابع آب رودخانه اردن بود که از قبل به میزان زیادی طمع‌ورزی رهبران صهیونیستی (از منظر آرمان‌های صهیونیستی، از طریق آرمانی‌سازی موضوع آب، نژادپرستی آبی، آپارتاید آبی، انحصارگرایی آبی و استثمار آبی برای شخصیت بخشیدن به موجودیت اسرائیل) برای استفاده از آن در طرح‌های توسعه اسرائیل قابل تجسم بود. با این وجود، برخلاف نخستین دوران اولیه تأسیس اسرائیل (دوران جنینی و طفولیت/ دوران سرپرستی انگلیس بر فلسطین)، دیگر رودخانه اردن تحت حاکمیت چهار دولت مستقل بود، و به‌خاطر خصومت‌های قومیتی و مناقشات سرزمینی، اعراب در بالادست رودخانه، جاه‌طلبی‌های آبی اسرائیل را یک بازی سیاسی - ژئوپلیتیکی با حاصل جمع صفر، یعنی یک خیال‌پردازی هیدروپلیتیکی باطل قلمداد می‌کردند؛ در واقع آب‌های عربی تنها منبعی بودند که طرح‌های توسعه اسرائیل (دشمن سرسخت اعراب) به آنها وابسته بود.

بنابراین، در ادامه روند (۱۹۶۷)، وقوع جنگ میان اسرائیل و اعراب به یک واقعه اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد. چون از طرفی، اسرائیل با سرسختی سیاسی و جاه‌طلبی استراتژیکی می‌خواست ساختار هیدرولوژیکی این قلمرو آبی را تغییر دهد تا از این طریق، آب کافی برای زندگی یهودیان مهاجر (تجمعی آرمانی که دلیل اصلی تأسیس کشور اسرائیل بود، به عبارتی این تجمع انسانی و آرمانی در کشور اسرائیل هویت می‌یافت)، تأمین شود. از طرف دیگر، اعراب با آگاهی به حساسیت و اهمیت روزافزون آب در طرح‌های توسعه اسرائیل، تصمیم گرفتند از برتری ژئوپلیتیکی خود در بخش بالایی رودخانه اردن در نقش ابزار و اهرمی برای کنترل اسرائیل استفاده کنند. ظاهراً اعراب فکر می‌کردند با کنترل منابع آب رودخانه به راحتی قادر خواهند بود

منابع آب اسرائیل را کنترل کنند و از توانایی اسرائیل برای جذب یهودیان بیشتر (نگرانی اصلی اعراب در زمینه مناقشات قومیتی- سرزمینی با یهودیان، به عبارتی، اعراب از تغییر وزن ژئوپلیتیکی- جمعیتی یهودیان می ترسیدند و این موضوع را یک تلاش استراتژیکی و با رنگ و لعاب کاملاً آرمانی و معنوی برای حذف آنها از جغرافیای فلسطین تلقی می کردند) بکاهند. با توجه به این رویکردها، در طول زمان، موضوع آب در مناسبات اسرائیل - اعراب، علاوه بر یک ابزار ایدئولوژیکی، آرمان‌گرایی، نژادپرستی، استعمار و استثمار سیاسی و اقتصادی، به‌عنوان یک موضوع استراتژیکی- امنیتی، حتی در رأس مسائل امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل قرار گرفت. حتی، تصویر و بازنمایی استراتژیکی - امنیتی از منابع آب در فضایی مملو از نفرت و حس جنگ‌افروزی، موضوع آب را در مناسبات طرفین، به موضوع ناممکن و غیرمحمتمل برای مذاکره و توافق قابل قبول تبدیل نمود.

همچنین، از منظر موجودیت اسرائیل و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی رهبران اسرائیل، حتی می‌توان گفت یکی از دلایل رسمی تلاش اسرائیل برای جلوگیری از استقلال فلسطین، در نگرانی‌های ژئوپلیتیکی رهبران اسرائیل از خروج منابع آب از دایره کنترل و قدرت اسرائیل ریشه دارد (Özcan, 2010: 41). در واقع از طرفی این منابع، فارغ از نقش‌آفرینی ایدئولوژیکی و آرمانی در شخصیت- بخشی به موجودیت اسرائیل، در اقتصاد آبی اسرائیل نقش پررنگی ایفا می‌کنند و از طرف دیگر، اسرائیل می‌ترسد با استقلال فلسطین، رهبران فلسطینی با توسل به ابزارهای حقوقی و قوانین بین‌المللی (به عبارتی در موقعیتی رسمی‌تر از وضعیت موجود، با منزلت و وزن ژئوپلیتیکی بالاتر)، به راحتی کنترل منابع آب (شریان‌های حیات اسرائیل) کرانه باختری را در اختیار بگیرند و به انحصارطلبی هیدروپلیتیکی (جغرافیای قدرت) اسرائیل پایان دهند.

نتیجه‌گیری

بدون تردید هویت و موجودیت هر ملتی در درجه نخست، جوهره جغرافیای سیاسی سرزمین آن قلمداد می‌شود. این هویت و موجودیت برای هر گروه انسانی در هر سرزمینی با برخورداری از یک سری عوامل مادی و معنوی (تاروپوهای ملت‌سازی) و در یک مسیر معمولاً دشوار شکل

می‌گیرد. این موضوع به وضوح در مکانیسم موجودیت و هویت‌بخشی به کشور اسرائیل نیز مشاهده می‌شود. با توجه به استدلال‌هایی که وجود دارد، به جرأت می‌توان گفت موجودیت و هویت کشور اسرائیل در وجود منابع آبی و کنترل بر آن خلاصه می‌شود. به عبارتی، به راحتی می‌توان آب را جوهره جغرافیای سیاسی سرزمین خشک و خشن فلسطین/ اسرائیل قلمداد نمود. البته، این به معنی نفی زندگی در وضعیت دشوار آبی در این جغرافیا قلمداد نمی‌شود، با این وجود، برای یهودیان آب معنای دیگری دارد. از لحاظ روانشناختی - سیاسی، هیچ عاملی نمی‌توانست مثل آب در میان یهودیان در خلق حس تعلق مکانی (وابستگی‌های سرزمینی) نقش آفرینی تأثیرگذاری ایفا کند. آب به عنوان منبع حیات بشر، در موجودیت اسرائیل، در مکانیسم خلق پیوندهای روانشناختی، نقش خون در موجودیت انسان را ایفا می‌کند. آب برای یهودیان مهاجر در سرزمین خشک و خشن فلسطین/ اسرائیل (میعادگاه‌شان)، از لحاظ روانشناختی و در یک مکانیسم سیاسی، به عبارتی توانست جغرافیای آرمانی رهبران صهیونیستی را خلق کند.

تلاش برای ترسیم مرزهای کشور پیشنهادی رهبران صهیونیستی (سرزمین موعود) طبق مرزهای منابع آبی، در واقع از همان دوران جنینی تشکیل اسرائیل، به اهمیت استراتژیکی آب در آرمان‌های سیاسی رهبران صهیونیستی در هویت‌بخشی به کشور اسرائیل اشاره دارد و تلاش‌های مختلف رهبران صهیونیستی در چارچوب سیاست‌های مختلف زیست‌محیطی - آبی با ماهیت سیاسی - ژئوپلیتیکی در طی زمان برای تصاحب منابع آب نشان می‌دهد حرکت رهبران صهیونیستی در این زمینه برای موجودیت و شخصیت‌بخشی به کشور خودشان، از یک مکانیسم کاملاً برنامه‌ریزی شده و هدفمند (استراتژیکی) طبیعت می‌کند.

به طوری که حتی می‌توان موجودیت اسرائیل (میعادگاه یهودیان) را در مکانیسم خواست و اراده رهبران صهیونیستی برای موجودیت بخشیدن به کشور و ملت اسرائیل خلاصه نمود. در واقع، ساختار ایکونوگرافیکی موجودیت کشور و ملت اسرائیل به دست رهبران صهیونیستی و در عمق اندیشه و آرمان‌های صهیونیستی، در پیوند با عامل جغرافیایی - معنوی آب شکل گرفت. بنابراین، آب را می‌توان مهمترین ویژگی موجودیت و هویت کشور صهیونیستی اسرائیل قلمداد نمود. از منظر واقعیت‌های جغرافیایی - سیاسی، آب به عنوان یک عامل جغرافیایی نمادین، در

پیوند با جوهره سرزمین و ملت اسرائیل، ماهیت جغرافیایی-سیاسی به خود می‌گیرد و در یک مکانیسم سیاسی-ژئوپلیتیکی دشوار از طریق رویکردهای سیاسی رهبران صهیونیستی در چارچوب آرمانی‌سازی آب، ناسیونالیسم آبی، نژادپرستی آبی، آپارتاید آبی، انحصارگرایی و استعمار آبی، امپریالیسم آبی، تعریف شخصیت توسعه بر محور آب، امنیتی کردن آب و ... به موجودیت کشور و ملت اسرائیل شخصیت می‌بخشد. به عبارتی، می‌توان گفت آب از طریق یک نقش آفرینی پویای ایکونوگرافیکی (همگرایی در داخل) و سیرکولاسیونی (استقلال و مشروعیت وجودی در خارج/ خلق مکانیسم خودی و غیرخودی)، در واقع تأثیرگذاری هیدروپلیتیکی قدرتمندی در موجودیت و هویت‌بخشی به کشور و ملت اسرائیل بر عهده دارد.

در مجموع، می‌توان گفت موضوع آب در اسرائیل، با یک افق کاملاً استراتژیکی بیشتر به‌عنوان بازتابی از سیاست ملی - هویت ملی و امنیت ملی درک می‌شود و حتی نقش بسیار مهمی در سیاست خارجی اسرائیل بازی می‌کند. حتی به‌خاطر نابرابری قدرت میان اسرائیل و اعراب، سیاست تهاجمی اسرائیل در عرصه روابط خارجی در شکل‌دهی به جغرافیای آب نقش آفرینی پررنگی دارد. بنابراین، رهبران صهیونیستی، همیشه تلاش می‌کنند از آب به‌عنوان یک ابزار فشار سیاسی، برای جلوگیری از توسعه اجتماعی و سیاسی فلسطین (موجودیت و ریشه‌های حیات در فلسطین)، و با هدف کنترل بر خلق فلسطین (تثبیت انزوای سیاسی - ژئوپلیتیکی فلسطین)، ایجاد فشار روانی در اراضی اشغالی (خلق جغرافیای وحشت و تلاش برای فروپاشی و براندازی ریشه‌های ملت فلسطین، تضعیف جغرافیای مقاومت و ایستادگی) و تسریع در مکانیسم ملت‌سازی (ابزار مشروعیت و شخصیت سیاسی) در اسرائیل استفاده کنند.

قدردانی

بدین‌وسیله نویسنده قدردانی خود را از معاونت پژوهشی دانشگاه مراغه بابت حمایت مادی و معنوی از این پژوهش اعلام می‌دارد.

References

1. Abu-Eid, Abdallah (2007), "Water as a Human Right: The Palestinian Occupied Territories as an Example", *Water Resources Development*, Vol 23, No 2, Ps 285-301.
2. Armağan, Mücahit (2006), "The Role of Jordan in the Middle East Peace Process", Master Thesis Süleyman Demirel University [in Turkish].
3. Bilen, Özden (2009), *Water Problems in the Middle East and Turkey*, Ankara: TESAV [in Turkish].
4. Cleveland, William L & Bunton, Martin (2013), *A History of the Modern Middle East*, (5th edition), Westview Press.
5. Corradin, Camilla (2016), *Israel: Water as a tool to dominate Palestinians*, Available at <https://www.aljazeera.com/news/2016/06/israel-water-tool-dominate-palestinians-160619062531348.html>.
6. Dağ, Ahmet Emin (2015), *Conflicts in the Middle East*, İstanbul: IHH Humanitarian and Social Research Center [in Turkish].
7. De-Shalit, Avner (1995) "From the political to the objective: the dialectics of Zionism and the environment", *Journal of Environmental Politics*, Vol 4, No 1: Pp 70-87.
8. Dolatyar, Mustafa (1995), "Water Diplomacy in the Middle East", in the book *The Middle Eastern Environment*. St Malo Press. Available at <http://www.mafhoum.com/press3/110P67.htm>.
9. Feitelson, Eran (2002), "Implications of shifts in the Israeli water discourse for Israeli- Palestinian water negotiations", *Political Geography*, Vol 21, Pp 293-318.
10. Fereshthepour, Mohammad; Roghani, Bardia and Mianabadi, Hojjat (2016), *Geopolitical Challenges of Transboundary Ground Water Resources Governance; With Emphasis on Iran*, *Geopolitics quarterly*, Vol 11, Issue 39, Pp 170-204[in Persian].
11. Guzman, Timothy Alexander (2016), "The Israeli Occupied Golan Heights: An Occupation for Natural Resources. Water, Land and Oil", Available at <https://www.mondialisation.ca/the-israeli-occupied-golan-heights-an-occupation-for-natural-resources-water-land-and-oil/5521207>.
12. Hafeznia, Mohammad Reza (2002), *Political geography of Iran*, Tehran: SAMT [in Persian].
13. Hewedy, Amin (1989), *Militarization and Security in the Middle East: Its Impact on Development and Democracy*, Tokyo: UN University.
14. Kapan, İsmail (2007), *Strategic Waves of Water*, İstanbul: Babıali Kültür Publication [in Turkish].
15. Kılıç, Seyfi (2011), "Independent Palestinian State and Water Problem", *Journal of Ortadoğu Analiz*, Vol. 3, No. 34, Pp 35-40 [in Turkish].
16. Kırarç, Ziya Kıvanç (2008), *Greater Middle East Project and Water*, Master Thesis, Selcuk Üniversitesi[in Turkish].

- 17.Kutsal, Elif (2009), "Water as a Political Tool in Israeli-Palestinian Dispute", *Journal of Bilge Strateji*, Vol. 1, No. 1, Pp 88-99 [in Turkish].
- 18.Lipchin, Clive; Pallant, Eric; Saranga, Danielle & Amster, Allyson (2006), *Integrated Water Resources Management and Security in the Middle East*, Springer Publication.
- 19.Lonergan Stephen C and Brooks David B (1995), *Watershed: The Role of Fresh Water in the Israeli-Palestinian Conflict*, Ottawa: International Development Research Centre.
- 20.Mirheydar, Dorreh (2002), *Principle of Political geography*, Tehran: SAMT [in Persian].
- 21.Mokhtari Hashi, Hossein (2013), *Hydropolitics of Iran; The Geography of Water Crisis in the Horizon of 2025*, *Geopolitics quarterly*, Vol 9, Issue 31, Pp 49-83 [in Persian].
- 22.Mokhtari Hashi, Hossein and Ghaderi Hajat, Mostafa (2008), *Hydropolitics in the Middle East in 2025 Case Study: the Basins of Tigris, Euphrates, Jordan & Nile Rivers*, *Geopolitics quarterly*, Vol 4, Issue 11, Pp 36-74 [in Persian].
- 23.Moradi Tadi, Mohammad Reza (2017), *Water and Politics: Politicizing process of Water*, *journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, Vol 9, No 4, 71-90 [in Persian].
- 24.Özcan, Mehmet Bahadırhan (2010), *Integration in the Middle East in the Context of Water Problem*, Master Thesis, Selcuk Üniversitesi [in Turkish].
- 25.Pamukçu, Konuralp (2000), *Water Policy*, İstanbul: Bağlam Publication[in Turkish].
- 26.Pamukçu, Konuralp (2003), "Water: a New Dimension of Israel-Turkey Relations", *İ. Ü. Journal of the Faculty of Political Sciences of Istanbul University*, No: 29, Pp 45-64 [in Turkish].
- 27.Rogers, P & Hall, A.W (2003), *Effective Water Governance. TEC Background Papers No. 7, Global Water Partnership, Technical Committee, Stockholm, Sweden.*
- 28.Sımmaz, Kadriye (2017), "Water and Peace in the Middle East: Israel's Water Spill and its Regional Policies", *IHH Humanitarian and Social Research Center* [in Turkish].
- 29.Starr, Joyce R. & Stoll, Daniel C. (1987), *U.S. Foreign Policy on Water Resources in the Middle East*, Washington, DC: The Center for Strategic and International Studies.
- 30.Stein, Jeffrey R (1999), "Water Politics in the Middle East: An Analysis of Resource Scarcity and Proposed Solutions", A Thesis Presented in Claremont McKenna College. Available at http://www.roberts.cmc.edu/PSI/eep/1999_JSteinthesis.pdf.
- 31.Tignino, Mara (2010), "Water, international peace, and security", *Journal of International Review of the Red Cross*, Vol 92, No 879, Pp 647-674.

32. Uluatam, Özhan (1998), Water Problem of the Middle East, Ankara: Turkey İşbank Cultural Publications [in Turkish].
33. United Nations (2005), "the Humanitarian Impact of the West Bank Barrier on Palestinian Communities", Available at http://www.humanitarianinfo.org/opt/docs/UN/OCHA/OCHABarRprt05_Full.pdf.
34. Valigholizadeh, Ali (2011), The Instrumental Role of Water in the Palestinian Dispute, Journal of Foreign Policy, Vol 25, No 2, Pp 499-516 [in Persian].
35. Wolf, Aaron T (1995), "Hydrostrategic Decisionmaking and the Arab-Israeli Conflict", in the book The Middle Eastern Environment. St Malo Press. Available at <http://www.johnadamsonbooks.com/mee.html>.
36. World Bank (1994), A Strategy for Managing Water in the Middle East and North Africa, Washington, DC: World Bank.
37. Wright, Clifford A (2015), Facts and Fables (RLE Israel and Palestine): The Arab-Israeli Conflict, (first Published in 1989), New York: Routledge.
38. Yıldız, Dursun (2008), "Hydro-Strategic Importance of Golan Heights and Israel's Water Security", Journal of Cumhuriyet Strategy [in Turkish].
39. Yıldız, Dursun (2010), Water Wars, İstanbul: Truva Publication [in Turkish].

